Biannual Journal of Currents in Contemporary Iranian Poetry and Fiction

Volume 2, number 3, Autumn/winter 2023-2024

An Analysis of Homeland Symbols in Hossein Monzavi's Poetry from the Perspective of New Historicism

Shakib Davoodi[1]

Jahangir Safari[2]

Masoud Foruozandeh[3]

Abstract

The concept of the homeland is considered as a fundamental component of resistance literature. Hossein Monzavi, a prominent contemporary poet, consistently expressed and demonstrated his patriotism in his poetry. Beyond direct statements, various symbols were employed in many of his poems. In this study, the symbols utilized by Hossein Monzavi to elucidate the concept of the homeland will be examined and analyzed. The research question addressed is: "How is this contemporary poet's symbolic approach to the concept of the homeland perceived from the perspective of new historicism?" This research was conducted using an analytical-descriptive method, involving a case study of Monzavi's collected poems. The findings indicate that Monzavi employed 46 different symbols a total of 215 times to elaborate on the concept of homeland and patriotism. The most frequently used symbol by Monzavi to explain this concept is "garden," with a frequency of 67 occurrences. In terms of the types of symbols used for the concept of the homeland, Monzavi's most prevalent symbols are general and artificial symbols, with frequencies of 35 and 24 occurrences. Furthermore, from the perspective of new historicism, his symbols were chosen to precisely align with the socio-political conditions of the society. For instance, symbols such as "mountain" and "house" were utilized to clarify the concept of a homeland on the verge of liberation, while a symbol like "ruined dwelling" was employed to describe the plight of an oppressed homeland. Symbols such as "city" and "bazaar" were used to instill a sense of unity towards the homeland's freedom, and symbols like "jug" and "earth" were utilized to depict the massacres and suppression by the ruling power.

Keywords: Hossein Monzavi, Symbol, Homeland, New Historicism, Social Symbolism.

[1] MA in Persian Language and Literature from Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran. Shakibdavoodi1376@gmail.com

[2] Professor; in Persian Language and Literature from Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran. Safari-706@yahoo.com

[3] Associate Professor, in Persian Language and Literature from Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran. foroozandeh@sku.ac.ir

پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران

دوره دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۳۵-۶۲

تحلیل نمادهای میهن در اشعار حسین منزوی از منظر تاریخ‌گرایی نوین

شکیب داودی[۱]

جهانگیر صفری[۲]

مسعود فروزنده[۳]

چکیده

یکی از مولفه‌های اساسی ادبیات پایداری مقوله‌ی میهن است. حسین‌منزوی یکی از مشهورترین شاعران معاصر است که در اشعار خود، همواره احساس میهن دوستی‌اش را ابراز و اثبات کرده است، و علاوه بر بیان مستقیم در بسیاری از شعرهای خود، از نمادهای مختلف بهره یافته است. در این پژوهش بنا داریم تا نمادهایی که حسین منزوی در راستای تبیین مفهوم میهن از آن‌ها بهره برده‌است را مورد بررسی و تحلیل قرار داده، و به این پرسش پاسخ دهیم که: «رویکرد نمادین این شاعر معاصر نسبت به مقوله‌ی میهن از منظر نقد تاریخ‌گرای نوین چگونه است؟» این پژوهش با روش تحلیلی_توصیفی و با بررسی موردی مجموعه‌ی اشعار منزوی انجام شده. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که، منزوی در راستای تبیین مفهوم میهن و میهن‌دوستی، مجموعاً ۲۱۵ مرتبه از ۴۶ نماد گوناگون بهره می‌یابد. پرکاربردترین نماد منزوی برای تبیین این مقوله، نماد «باغ» با بسامد ۶۷ بار تکرار است. از نظر نوع نمادهای استفاده شده، پرکاربردترین نماد منزوی، درخصوص مفهوم میهن، نمادهای عمومی و مصنوعی، به ترتیب با بسامد ۳۵ و ۲۴ بار تکرار هستند. همچنین از منظر تاریخ گرایی نوین، نمادهای او دقیقاً منطبق با اوضاع و احوال جامعه انتخاب شده‌اند. به نحوی که از نمادهایی مثل «کوه» و «خانه»، برای تبیین مفهوم میهن درشرف آزادی، و از نمادی چون «ویرانسرا» برای بیان اوضاع میهن ظلم‌زده بهره می‌یابد. نمادهایی مثل: «شهر» و «بازار» را جهت القای حس اتحاد در راستای آزادی میهن، و نمادهای چون «کوزه» و «خاک» را برای توصیف کشتار و سرکوبگری قدرت حاکم مورد استفاده قرار می‌دهد.

کلیدواژگان: حسین منزوی، نماد، میهن، تاریخ‌گرایی نوین، سمبولیسم اجتماعی، ادبیات پایداری.

---

[۱] دانش‌آموخته گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ایران. Shakibdavoodi1376@gmail.com

[۲] استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ایران. Safari-706@yahoo.com

[۳] دانشیار گروه زبان وادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ایران. foroozandeh@sku.ac.ir

۱. مقدمه

از مهم‌ترین عناصر خیال و صنایع ادبی، می‌توان سمبل یا نماد را نام برد، که در دوره‌ی معاصر شعر فارسی با تأثیر از مکتب سمبولیسم اروپا، رواج بیشتری یافته است. نماد را از نظر لغوی می‌توان اینگونه تعریف نمود: «سمبل (symbol) را در فارسی رمز و نماد گویند» و آن هم مانند استعاره ذکر مشبه‌به و اراده‌ی مشبه است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۱) اما نماد در اصطلاح و کاربرد ادبی، آن چیزی است که هم خود، و هم نماینده‌ی مفاهیم دیگری است. سمبل یا نماد «چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود، یا چیز دیگر را القا کند.»(میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷۴)

بیان صریح موضوع اغلب، از لذت شعر و شاعرانگی آن برای مخاطب می‌کاهد، حال اگر آن موضوع، اسرار عرفانی، یا دل‌گرفتگی‌های عاشقانه، و بخصوص انتقادها و ایستادگی‌های اجتماعی- سیاسی باشد، ممکن است از لذت و رغبت بیان آن برای شاعر نیز کاسته شود. به همین سبب در دوره‌ی معاصر و به تأثیر از مکتب سمبولیسم اروپایی، جریان شعری نمادگرای اجتماعی به راه افتاد.

از طرفی یکی از گونه‌های ادبیات، ادبیات پایداری است که از نظر اجتماعی-سیاسی، اهداف و رویکردهایی مانند جریان نمادگرای اجتماعی دارد. هرچند باید ادبیات پایداری را گونه‌ای از انواع ادبی دانست اما از طرفی به سبب ارتباط تنگاتنگ این نوع ادبی با شرایط و اوضاع اجتماعی و خفقان‌های سیاسی و جهل و ناآگاهی‌های عمومی، و همچنین از طرف دیگر، ویژگی در پرده رمز و ابهام گفتن، و پرداختن به انتقادات و اعتراضات و آرمان‌ها و عقاید پوشیده از شر دشمنان و حاکمان ظالم و مردم جاهل و ...، جامعه کمتر اجازه‌ی ظهور این گونه‌ی ادبی را داده است و «ناچار در لایه‌ی زیرین انواع ادبی دیگر مانده‌است.»(قلی‌پوری و همکاران، ۱۴۰۰: ۴)

ادبیات پایداری که بیش از سایر گونه‌ها مقوله‌ای محتوایی به حساب می‌آید، دارای مولفه‌ها و ویژگی‌هایی است که آن‌ها نیز به تبع این گونه‌ی ادبی اغلب صورتی مضمونی و محتوایی دارند. (چهرقانی، ۱۳۹۶: ۱۴) مولفه‌های ادبیات پایداری از آغاز تا کنون بارها و بارها مورد تغییر و گسترش و کاهش قرار گرفته‌اند و می‌توان رابطه و تناسب مستقیمی میان کمیت این مولفه‌ها در ادوار مختلف تاریخ، با رواج این گونه‌ی ادبی در یک دوره‌ی تاریخی قائل شد. به نحوی که هرچه ادبیات پایداری در یک دوره بیشتر رواج یافته، مولفه‌های آن نیز در آن دوره بیشتر و وسیع‌تر شده‌است، و هرچه در یک دوره کمتر به ادب پایداری توجه یا نیاز بوده است، طبیعتاً مولفه‌های آن نیز کاهش یافته است. با این توضیح که برخی از مولفه‌های پایداری، به طور فطری و ذاتی در تمام جوامع بشری درهمه‌ی ادوار موجود بوده است، و فقط گاه کمرنگ یا پررنگ‌تر می‌شوند، برخی از مولفه‌ها وجود داشته و در دوره‌ای متناسب با ارزش‌های جامعه حذف شده یا تغییر می‌کنند، و برخی از مولفه‌ها یا محدود بوده و گسترش یافته‌اند و یا کلاً پیش از یک دوره‌ی خاص وجود نداشته و از آن به بعد به وجود آمده‌اند. بنابراین در ادوار تاریخی مختلف، مولفه‌های مختلفی می‌توان برای ادب پایداری فرض کرد.

یکی از مولفه‌های اساسی ادبیات پایداری مفهوم میهن و میهن‌دوستی است. میهن‌دوستی احساس تعلق انسان به محلی است که در آن زاده شده و حیات دارد و این احساس همواره در فطرت بشری جاری و ساری بوده و هست. در ادبیات

فارسی نیز چه آثار بازمانده پیش از اسلام، و چه آثار قرون نخستین اسلامی تا به امروز، سرشار از احساس میهن دوستی ما ایرانیان بوده و هست. شاهنامه فردوسی، این دُرّ یگانه‌ی فارسی تکه تکه و واژه‌واژه‌اش عشق میهن و پاسداشت ایران و ایرانی است. با این همه اما ریشه‌ی ورود مقوله‌ی میهن و میهن پرستی، و اشعار میهنی در شعر فارسی، و آن هم در ابعاد سیاسی اجتماعی‌اش را، به دوره معاصر و به ویژه نهضت مشروطه و پس از آن نسبت می‌دهند. شاعرانی چون فرخی یزدی، ملک‌الشعرا بهار، نسیم شمال، عارف قزوینی، ایرج میرزا و ... از نخستین افرادی بودند که شعر ملی میهنی را آن هم با رویکرد سیاسی اجتماعی‌اش دنبال کردند. شعر میهنی عصر آنان دیگر صرف عشق به وطن و قداست اسطوره‌وار میهن نبود، بلکه حضور و درک لحظه به لحظه از شرایط سیاسی–اجتماعی میهن، و همدردی با مصائب و سختی‌هایی که در راه رسیدن به آرمان‌های ملی متحمل خواهند شد، شکل تازه‌ی میهن پرستی دغدغه‌مندانه را رقم زد.

از سوی دیگر یکی از بهترین شیوه‌های بازنمایی ارتباط میان متن و عوامل و وقایع تاریخی–اجتماعی را، باید در نقد و تحلیل متون به روش تاریخ‌گرایی نوین باز یافت. به نحوی که می‌توان عناصر تشکیل دهنده‌ی یک اثر ادبی را، بر اساس نقد تاریخ‌گرای نوین مورد بررسی و واکاوی قرار داد، و از این طریق به اوضاع واحوال و تاثیرات اجتماعی و سیاسی جامعه و محیط پیرامون خالق آن دست یافت. بنابراین در ادامه با بررسی اشعار یکی از مشهورترین شاعران معاصر، یعنی حسین منزوی، نمادهایی که در پرداختن به مفهوم میهن از آن بهره برده‌است را معرفی نموده و با رویکرد تاریخ‌گرایانه‌ی نوین، ارتباط میان نمادهای میهن و اوضاع اجتماعی را در اشعار او مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

سابق بر این مقالاتی درخصوص نمادپردازی شاعران معاصر در راستای تبیین مولفه‌های ادبیات پایداری، نگاشته و منتشر شده است. از آن جمله: مقاله‌ی تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیرهوشنگ ابتهاج، اثر علی محمدی و فاطه کولیوند، که در سال ۱۳۹۰ در شماره ۹ نشریه‌ی بوستان ادب منتشر شد. یا مقاله‌ی نماد نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین‌پور، که توسط کبری روشنفکر، حسینعلی قبادی و مرتضی زارع برمی، در سال ۱۳۹۲، در دوره ۵، شماره ۱ نشریه فنون ادبی دانشگاه اصفهان منتشر شد. یامقاله‌ی دیگری با عنوان تحلیل نمادهای شعر پایداری در اشعار احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره شناختی، اثر حسین فیروزی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق و عباسعلی وفایی، که در سال ۱۳۹۸ دوره ۱۱ شماره ۲۰ نشریه ادبیات پایداری منتشر شد.

همچنین درخصوص نمادپردازی‌های اجتماعی حسین منزوی نیز مقالاتی به انتشار رسیده است. از جمله مقاله‌ی آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین منزوی، که توسط فاطمه مدرسی و رقیه کاظم‌زاده، در سال ۱۳۸۹، شماره ۳ و ۴ نشریه ادبیات پایداری منتشر شد. و نیز مقاله‌ای از نگارنده همین مقاله‌ی حاضر، باعنوان سمبولیسم اجتماعی در اشعار حسین منزوی، که در سال ۱۴۰۱ در هفتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل، به انتشار رسید.

اما آنچه باید گفت این است که، درخصوص تبیین مولفه‌ی میهن و میهن‌دوستی، و بررسی نمادهای میهن در شعر شاعران معاصر، و به ویژه اشعار و غزلیات حسین منزوی، تا کنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است، و بنابراین نه تنها موضوع: بازتاب نمادین میهن در اشعار حسین منزوی، و آن هم از بعد تاریخ‌گرایی نوین، موضوعی تازه به نظر می‌رسد،

بلکه می‌تواند نقطه آغاز و تجربه‌ی مفیدی پیش‌روی دیگر پژوهشگران ادبیات معاصر و ادب پایداری، درجهت بررسی نمادهای میهن در اشعار سایر شاعران معاصر باشد.

۱-۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی_تحلیلی و کتابخانه‌ای، با مطالعه‌ی موردی مجموعه اشعار حسین منزوی که در سال ۱۳۹۸ توسط انتشارات نگاه به چاپ رسیده، صورت پذیرفته است. نگارنده در این پژوهش با بررسی تمام اشعار حسین منزوی، کلیه ابیات و مصادیق نمادهایی که این شاعر مشهور معاصر در راستای تبیین مفهوم میهن به کار برده است را استخراج نموده، و با نگاهی آماری به بیان پرکاربردترین نمادهای میهن در اشعار حسین منزوی و همچنین تعیین نوع هریک از آن نمادها پرداخته است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. تحلیل نمادهای میهن در اشعار حسین منزوی

حسین منزوی شاعر مشهور معاصر زنجانی است که به واسطه اشعار ترکی پدر، و ذوق و قریحه ذاتی و طبع خداداد خود، با جهان شعر مأنوس می‌شود و چندان رو به شاعری می‌نهد که تقریباً هیچ کار دیگر را به این کمال، تمام نکرده است. او اولین مجموعه خود را با نام «حنجره‌ی زخمی تغزل» در سال ۱۳۵۰ منتشر می‌کند، و با آثاری چون: با عشق در حوالی فاجعه، از شوکران و شکر، با سیاوش از آتش، از ترمه و تغزل، از کهربا و کافور و... سیر شاعری خود را تا دهه ۸۰ به نحو احسن ادامه می‌دهد. حسین منزوی اگرچه در شعر نیمایی و سپید نیز طبع‌آزمایی کرده و سبک خویش را دارد، اما همواره او را به عنوان یکی از چهره‌های تاثیرگذار غزل فارسی شناخته‌اند و در اشعارش علاوه بر عشق، مضامین اجتماعی و سیاسی و آیینی نیز به چشم می‌خورد. منزوی همواره دغدغه‌های پایدارانه خود را پایاپای میهنش دنبال کرده و در جنگ و خفقان و انقلاب و آزادی و ... خود و شعرش را همراه و هم‌سوی کشورش کرده است. او در اشعار خود، همواره احساس میهن‌دوستی‌اش را ابراز و اثبات کرده است و علاوه بر فریادهای اجتماعی مستقیم در برابر فجایع و سختی‌های زمانه خویش همچون دیگر شاعران هم‌عصر خویش، در بسیاری از شعرهای خود، از نمادهای مختلفی برای بیان احساس میهن‌دوستی خود بهره یافته است. منزوی شاعری نمادگراست که زبانی به قول خودش «سلیس و ساده» دارد، اما پیچش‌های بلیغ و زیبایی‌بخشی‌های شاعرانه خاص خودش، سبک او را از سایرین متمایز کرده و سطوح عمیق اشعارش را در پرده عناصر گوناگون بلاغی، همچون نماد پیچیده است. در ادامه این بخش به طور مفصل و با استفاده از ابزار نقد تاریخ‌گرای نوین، به بررسی نمادهایی که این شاعر تاثیرگذار معاصر در راستای تبیین مولفه‌ی میهن در اشعار خویش مورد استفاده قرار داده است، و همچنین ارتباط آنها با شرایط و اوضاع واحوال سیاسی واجتماعی کشور، خواهیم پرداخت.

باغ

باغ یکی از پرکاربردترین نمادهای ادبیات معاصر است. این نماد، نمادی عمومی و طبیعی است که در شعر معاصر به مفهوم میهن دلالت دارد. حسین منزوی هم در مجموع اشعارش از این نماد ۶۷ بار در مفهوم میهن بهره گرفته است که در ادامه به ارائه بخشی از مهم‌ترین مصادیق تکرار این نماد در اشعار او، و واکاوی شرایط حاکم بر میهن با رویکرد و نگاه تاریخ‌گرایی نوین خواهیم پرداخت.

دوران شکوه باغ، از خاطرمان رفته‌است امروز که صف‌درصف، خشکیده و بی‌باریم

(منزوی، ۱۳۹۹: ۵۱)

همانگونه که در این بیت مشهود است، منزوی مردم جامعه‌ی ظلم‌زده‌ی دوران خود را، به درختانی خشک و بی‌بار تشبیه کرده که در صفوف و اقشار گونان مورد ظلم قدرت حاکم قرار گرفته‌اند. به همین سبب می‌توان باغ را در این بیت نمادی تشبیهی از میهن دانست. میهنی که دوران شکوه و عظمت آن از خاطر درختان رنجور و ظلم کشیده‌اش رفته است.

چگونه باغ تو باور کند بهاران را که سال‌ها نچشیده‌است، طعم باران را
[...] غبار مرگ به رگ‌های باغ خشکانید زلال جاری آواز جویباران را
نگاه کن گل من باغبان باغت را و شانه‌هایش آن رستگاه ماران را

(همان: ۵۲)

همچنین در این غزل نیز دلالت نماد باغ، به مفهوم میهن است. میهن ظلم‌زده‌ی دوران شاعر، همچون باغ خشک و بی‌حاصلی تصویر شده که طعم باران آزادی را سالهاست نچشیده، و مرگ و خفقان و سرکوبگری قدرت حاکم، روزهای آزادی و پیروزی را مانند جویباران زلال، از قلب و خاطر مردم ظلم‌زده که امروز رگ‌های خشکیده‌ی این باغ‌اند، پاک کرده است. باغبان باغ، به صراحت گفتمان و قدرت حاکم است که در هیبتی ضحاک‌گونه به تصویر کشیده می‌شود و شانه‌های این حاکم ظالم رستگاه همان ماران پلید ضحاک است که آگاهی و آزادی، و مغز و جان مردم و به ویژه جوانان میهن را سلب و تغذیه می‌کنند.

هرعاشقی که جان داد، در باغ سروی افتاد برخاک و سرخ‌تر شد خوناب جویباران

(همان: ۱۱۳)

باران فرو نشسته اما هنور در باغ خون چکه‌چکه ریزد از پنجه‌ی چناران

(همان: ۱۱۴)

در این دوبیت از یکی دیگر از غزلیات اجتماعی منزوی نیز، وضعیت میهن به باغی تشبیه شده که هر روزش از کشت و کشتار و خون سروها و چناران پر شده است. با اندکی نگاه دقیق‌تر از منظر تاریخ گرایی نوین می‌توان از ابیاتی چنین، به

عمق فجایع و خونریزی‌ها و سرکوبگری حکومت وقت در برابر آزادی‌خواهی مردم که به سرو و درختانی ایستاده تشبیه شده‌اند، پی برد. یا تصویری دیگر از همین قتل و سرکوب‌ها که در دوبیت زیر ارائه می‌گردد:

ای باغ چه شد مدفن خونین کفنانت — کو خاک شهیدان کفن‌پیرهنانت؟
[...] ای باغ اهورایی‌ام افسوس که کردند — بی‌فره و بی‌فر و شکوه اهرمنانت
(همان: ۵۲۹)

در این دوبیت نیز که به کشتارها و جنایات حکومت ظالم و قاتل اشاره دارد، باغ نماد میهن است. میهنی که گوشه گوشه‌اش از خون شهیدانی که کفن را پیرهن خود کرده‌اند، و باکی از این ماشین کشتار ندارند پر شده است. میهنی اهورایی که در طول تاریخ و تمدن بلند خود هیچ‌گاه اینچنین فجایعی ندیده است، و امروز به دست اهریمنان و حاکمان بدخوی زمان شاعر، به بی‌فرهی و بی‌شکوهی دچار شده است.

منزوی البته در بیتی در ضمن یک بدل بلاغی، به این موضوع اشاره صریح می‌کند که منظور او و شاعران هم عصرش از باغ، میهن و وطن است:

گل سرخ عزیزم مثل تو من نیز می‌دلنم — که از باغ نخستین، _از وطن_ سخت است دل کندن
(همان: ۵۱۴)

اما به هر روی بهتر آن بود که با نگاهی تاریخ‌گرایانه نوین، زمینه‌ها و اسباب دلالت این نماد را بررسی و تبیین کرده، و وضعیت میهن را در زمان شاعر و سرودن اشعارش، بنابه نمادهای گونان اشعارش (چون باغ) تحلیلی و بررسی نماییم.

تا بیاویزند از اینان آرزوهای مرا — جا به جا در باغ ویران هر درختی دار شد
(همان: ۲۰۶)

منزوی در این بیت این‌چنین تبیین می‌کند، که هر انسان و هر عضوی از جامعه (که سابقاً بیان کردیم سمبل درخت و سبزه و ... برای دلالت به آنها استفاده می‌شود) در زیر سیطره‌ی چنین حکومت و قدرت ستمگری، تبدیل به چوبه‌ی دار و اسباب و ابزار ظلم می‌شود، تا آرزوهای من (من نوعی و هم میهنان آزادیخواهم) را به آنها بیاویزند و از بین ببرند. این بیت به خوبی بیانگر اوضاع خفقان دیکتاتورانه حاکم است. اوضاعی که در شعر معاصر و هم در اشعار منزوی گاه از آن به پاییز و خزان تعبیر می‌شود:

باغم ار زیر و زبر شد، نه عجب — تحفه‌ی فصل خزان، ویرانی‌ست
(همان: ۲۸۹)

در چله‌ی شکفتگی خویش، باغمان — پژمرده‌ی طلسم کدامین خزان شده‌ست؟
(همان: ۳۳۵)

پاییزها به دور و تسلسل رسیده‌اند از باغ‌های سبز شکوفا سخن مگو

(همان: ۳۴۴)

منزوی نه تنها در غزل، بلکه در اشعار آزاد و نوی خود نیز به بیان شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر میهنش پرداخته است، و گاه برای تبیین مفهوم میهن در این اشعار نیز، از نماد باغ بهره گرفته است:

باغ داریم تا باغ/ یکی غرق گل/ یکی پر خار

(همان: ۶۸۵)

اما نگاه تاریخ‌گرای نوین به این اشعار نیز، همان برآیندی را به دست خواهد داد که پیش از این از ابیات غزل‌های منزوی، به دست آوردیم:

باغ را/ که پشت قباله‌ی تو/ نینداخته‌اند

(همان: ۹۲۵)

باغ در این مثال نیز، نماد میهن است. او در این عبارت، گفتمان قدرت حاکم را چندان خودخواهانه و دیکتاتورانه توصیف می‌کند، که انگار کل این کشور و مملکت را ملک خود می‌داند و در برابر چنین دیکتاتوری محضی، به واسطه‌ی استفاده از یک عبارت عام، به اعتراض می‌پردازد، و در عبارتی دیالوگ محور، و کاملاً جسورانه خطاب به گفتمان ستمگر حاکم می‌گوید: میهن ما ارث پدر تو (حاکم) نیست. میهن ما پشت قباله‌ی تو نیست. و در مجموع تو هیچ حقی نداری که باغ سرسبز مارا به چنین کویر و بیابان خشک و خزان‌زده‌ای تبدیل کنی.

چمن و دشت و گلشن

چمن، دشت و گلشن نیز نمادهای عمومی و طبیعی از میهن هستند که توسط شاعران معاصر در این مفهوم استفاده شده‌اند. در اشعار منزوی نیز ۱۵ بار چمن، ۷ بار دشت، ۳ بار گلشن، و لاله‌زار و گندمزار و مزرعه و بوستان و گلستان هرکدام ۱ بار در مفهوم میهن مورد استفاده قرار گرفته است. در ادامه بخشی از مهم‌ترین مصادیق کاربرد نمادهای چمن و دشت و گل و... در مفهوم میهن، توسط حسین منزوی، با نگاه تاریخ گرایانه‌ی نوین تبیین و بررسی خواهد شد.

در راه بود موکب گل‌ها که ناگهان پاییز بی‌امان به شبیخون چمن گرفت

(همان: ۱۴۸)

چمن در این بیت نماد میهن و کشور آزاد و آزادی‌خواه است. در این بیت شاعر تصویری از یک پیروزی محتمل در برابر ظلم و استعمار می‌دهد، که ناگهان به شکست می‌انجامد. تصویری مشابه کودتای ۲۸ مرداد، یا قرارگرفتن میهن استبداد

و استعمارزده در یک قدمی یک حکومت مستقل و ملی‌گرای داخلی. اما سرانجام این پاییز ظلم و استبداد است، که اجازه رسیدن بهار آزادی و موکب گل‌ها را به این چمن نمی‌دهد.

صیاد بی‌رعایت دشت تهی شده / گلچین بی‌عنایت باغ خزان‌زده
از قتل عام لاله و گل، غارت چمن / داغ همیشه بر جگر باغبان زده
(همان: ۱۶۴)

منزوی این قدرت ظالم حاکم را به صیادی تشبیه می‌کند، که در تمام افعال و اعمال خود، مشغول قتل‌عام و سرکوب و غارت کشور و داغ‌افزایی بر دل‌های رنجور ملت است.

این نه آب است روان پای درختان دیگر / جو به جو، خون شهیدان عزیز چمن است
(همان: ۲۵۳)

او همچنین در این بیت نیز چمن را در راستای دلالت بر مفهوم میهن به کار می‌برد تا فضای کشتارها و جنایات رژیم حاکم را به درستی توصیف کند. مانند همین بیت که در آن نه تنها خون شهیدان وطن را، به جوهای آب روانی تشبیه کرده است، بلکه معتقد است این جوها به جای آب مملو از خون شهداست، که در پای درختان که رمز رزمندگان و آزادیخواهان دیگر است، جاری است. درواقع این خون شهدای راه آزادی است که آزادیخواهان را سیراب می‌کند و پرورش می‌دهد.

گل فراموشی و هر گلبانگ خاموشی گرفت / بس که در گلشن شبیخون خزان تکرار شد
(همان: ۲۰۶)

گلشن نیز نمادی مبتنی بر تشبیه از میهن است، و شاید بر این اساس که گل را نماد شهدا دانسته‌اند. در همین نمونه هم مفهوم نمادین گلشن بر همین اساس است. گل نماد شهید و آزادیخواه، گلبانگ نماد صدای شهدا و بانگ آزادی، و برهمین اساس گلشن نماد و رمز میهن و کشور شهیدپروری است که بارها و بارها مورد تهاجم و شبیخون خزان قرار گرفته است. خزان را سابقاً نماد ظلم و استعمار و استبداد معرفی کردیم. با تدقیقی از نگاه تاریخ گرایانه نوین در این بیت می‌توان به درستی اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی کشور را، در زمان شاعر و سرایش این شعر دریافت نمود. قدرت و گفتمان حاکم، چنانچه پیش‌تر گفته آمد، از نوع همان قدرت‌ها و حکومت‌های خزانی است، که جز غارت و چپاول و ظلم و کشتار از آنها انتظاری نخواهد بود. و تکرار تهاجم و حاکمیت قدرت‌های ظالمی چون قدرت حاکم است که سبب فراموشی رنگ و بو و صدای آزادی در ذهن و ضمیر مردمان شده است. صدایی که امروز برای این میهن رنجور و ستم کشیده حسرتی به طول تاریخ است.

ای دشت‌های زنده بهروزی، / ای باغ‌های پرگل پیروزی!
ما را به جشن خویش نمی‌خوانید؟ / ما را نمی‌برید به مهمانی؟
(همان: ۲۶۳)

دشت نیز نماد میهن است. شاعر از کشورها و باغ و دشت‌های آزاد سئوال می‌کند، که آیا میهن او را به این جشن و مهمانی بزرگ دعوت نمی‌کنند؟ آنچه درواقع از منظر تاریخ‌گرایی نوین از بیت فوق به دست می‌آید، شاید نگاه دور و حسرت‌بار شاعر به مفهوم آزادی و دموکراسی است که به تازگی در آن ایام، آذین‌بخش ملت‌ها و کشورهای همسایه شده است. همان نگاهی که نیما را بر آن می‌دارد که بگوید: «خشک آمد کشتگاه من/ در جوار کشت همسایه».

سر در پی‌ات چگونه گذارم — تا باز هم تو را به کف آرم؟
آهوی من! گذشته‌ای و دشت، — از تو به جز غبار ندارد

(همان: ۲۸۶)

در این بیت نیز دشت نماد میهن است. آهو نماد آزادی و رهایی وحشی و فرّاری است که به سادگی صید بشر نمی‌شود. همان آرمان بلندی که سالهای سال است در دل تمام ایرانیان، تا مردمان عصر شاعر درحال قلیان است و به دست نمی‌آید. آرزوی دور و گریزپایی که از ذهن و اندیشهٔ ما گذشته است، اما دشت، که همان میهن اسیر و ظلم‌زده‌ی ماست، از آن چیزی جز غباری دور و موهوم دردست ندارد. شاعر درواقع با رویکردی غیرمستقیم و ناامیدانه برخلاف بیت قبل، به دنبال بیان این مطلب است که شاید هم آن آزادی و آرمانی که برای ما جلوه داده‌اند، حقیقت ندارد و قرار نیست هرگز این میهن به آن آرمان بلند دست یابد. درواقع دوگانه‌ی یاس و امید ملت تحت فشار و ظلم‌دیده‌ی ایران، از طلیعه‌ی رویای مشروطه تا روزگار شاعر، در این دو نمونه بیت به خوبی و وضوح قابل ملاحظه است.

نه تنها اشعار سنتی، بلکه در اشعار نو منزوی نیز، دشت و چمن و... نماد میهن است. مانند نمونه‌ی زیر که دشت در شعری آزاد در مفهوم میهن به کار می‌رود:

دشت شبیخون خورده‌ی زخمی/ در ذهن متروک قبایل/ یاد مصیبت‌های خود را/ زنده می‌دارد

(همان: ۷۳۲)

دشت شبیخون خورده‌ی زخمی، ایران ماست. ایرانی که زخمی حوادث و ظلم است. و هزار مصیبت و عزا به دل دارد. عزائی که شاید در دل دشت‌های آزاد و وحشی، و خاطر عشایر و قبایل بومی زنده و یادگار مانده باشد. اما اگر بخواهیم دقیق‌تر نگاه کنیم، واژه‌ی متروک خودنمایی دوچندانی می‌کند. آیا منظور شاعر از ذهن متروک قبایل، نمی‌تواند اشاره و اعتراض کوچک و غیرمستقیمی به قوانین اصلاحات اراضی، و حدیات و موانع کوچ، و طرح‌های یکجانشینی قبایل عشایری باشد، که تنها میراث داران حقیقی آزادی هستند، که از اتفاق تنها مالکان اسب و زمین و اسلحه و قدرت‌اند، که یارای مقابله و رویارویی با قوای حاکم را دارند؟ البته هنوز هم در این انتقاد جای تأمل است که آیا حقیقتاً مبارزه با عشایر و خوانین، قانون اصلاحات اراضی و نتیجتاً تحدید و یکجانشین کردن عشایر ایران، امری درست و در راستای نیل به اهداف و مدنیت مدرن از سوی حکومت پهلوی بود؟ یا اینکه برعکس، این‌ها چنانچه شاعر نیز گریزی به آن زده، تلاشی برای مقابله با اندیشه‌ی آزادی، و ازبین بردن یکی از معدود گفتمان‌ها و قدرت‌های خلاف قدرت حاکم بوده است؟

بیشه و جنگل

بیشه و جنگل نیز نمادهای عمومی و طبیعی از کشور و میهن هستند. در اشعار حسین منزوی مجموعاً ۹ بار از جنگل و ۳ بار از بیشه در این مفهوم استفاده شده است. در ادامه به ارائه بخشی از مهم‌ترین مصادیق تکرار این نمادها در اشعار او، و بررسی شرایط حاکم برجامعه با رویکرد تاریخ‌گرایی نوین خواهیم پرداخت.

نیستی بالابلند اما چه خوش پیچیده است در همه جنگل طنین نعره شورافکنت

(همان: ۱۳۱)

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، درخت رمز آزادگان و آزادیخواهان است، بنابراین جنگل نیز که سرای انبوه درختان است، رمز و نماد کشور و میهن خواهد بود. در این بیت شاعر از همان صدای آزادی دم می‌زند. همان نعره‌ی شورافکن و مردانه‌ای که بالابلندان و آزادیخواهان، آن را در جای جای کشور طنین‌انداز کرده‌اند و به مردم خویش درس و دعوتنامه‌ی آزادی می‌دهند.

صدای آزاد شدن اسیرا اسیرای جنگل شرزه شیرا

(همان: ۵۹۹)

شاعر در این بیت نیز جنگل را رمز و نماد میهن قرار داده است، اما با این تفاوت که این‌بار نه به اعتبار محل رشد و نمو درختان، بلکه این بار به سبب زیست‌بوم شیران بودن. این بیت اشاره‌ی فاحش و صریح شاعر به آزادسازی زندانیان سیاسی است، و حتی با اندکی اختلاف زمانی درمورد سالروز آزادی اسرای هشت سال دفاع مقدس نیز صادق و جاری است. شاعر به دقت تمام جنگل را نماد میهن قرار می‌دهد، تا دو نکته‌ی مهم را بیان کند، یک اینکه این میهن شهیدان و اسیران زیادی داده تا آزادی خود را حفظ نماید، و دوم آن که این میهن، نه فقط جایگاه و پرورشگاه همین شهدا و اسیران بازیافته، بلکه زیستگاه شرزه شیران زیادی است که هرلحظه آماده‌ی رویارویی و نبرد با دشمنانش خواهند بود.

چون موریانه، بیشه‌ی ما را ز ریشه خورد کاری که کرد تفرقه با ما، تبر نکرد

(همان: ۳۴۰)

بیشه نیز گاه مانند جنگل توسط منزوی در مفهوم میهن به کار رفته است. مانند بیت بالا که گلایه و اعتراض شاعر به اوضاع تفرقه و عدم اتحاد مابین عناصر اجتماع است. درواقع شاعر تنها راه آزادی و رسیدن به هدف را در اجتماع و وحدت می‌انگارد، و با نگاهی مأیوس و شاکیانه میهن خود را مانند بیشه‌ای می‌داند، که غیر از تبر ظلم و استبداد، ناچار با موریانه‌ی تفرقه نیز مواجه است.

درخت

درخت نیز از دیگر نمادهای عمومی- طبیعی در مفهوم میهن است که توسط منزوی، ۱ بار به کار رفته است.

درخت کوچک من، ای درخت کوچک من! صبور باش و فراموش کن بهاران را

(همان: ۵۲)

شاعر در این بیت بنابه وضعیت موجود و اسف‌بار اجتماعی و سیاسی پیرامون خویش، کشور و میهنش را به قید مشابهت مانند درختی در نظر می‌گیرد، که دیگر رنگ و بوی بهار را به چشم نخواهد دید. بهار رمز آزادی و پیروزی و از نمادهای سعد است. فضای حزن‌انگیز و یأس‌آور مملکت شاعر را به جایی رسانده که هیچ امیدی به طلوع بهار آزادی در بستر میهنش نداشته باشد. به همین سبب میهن کهن خود را درخت پیری تصور می‌کند که دیگر از زمان بازرستن و سبز شدنش گذشته است، و تنها می‌توان به آن تسلی خاطر بخشید.

شاخه

شاخه نیز مانند درخت، اگرچه در شعر معاصر اغلب سمبل آزادی است اما گاه در مفهوم میهن هم به کار رفته است. این نماد عمومی-طبیعی در شعر منزوی ۱ بار در این مفهوم استفاده شده است.

دوباره سبز کن این شاخه‌ی خزان زده را دوباره در تن من، روح نوبهاران باش

(همان: ۲۳۹)

چنانچه در نمونه‌ی بالا درخت را نماد میهن دانستیم، پس شاخه نیز می‌تواند چنین مفهوم نمادینی در بر داشته باشد. منزوی کشور ظلم‌زده و تحت استبدادش را شاخه‌ای خشک و خزان‌زده می‌داند، که مانند تن بی‌جان خودش، محتاج دمیدن روح آزادی و پیروزی است.

تخته

تخته مجاز از کشتی و نمادی عمومی-مصنوع از کشور است. این نماد ۱ بار در شعر منزوی در این مفهوم به کار رفته است.

ز تخته پاره‌ی ما دور نیست ساحل امن اگر تلاطم و توفان امان‌مان بدهند

(همان: ۴۲۲)

با نگاه تاریخ گرایانه نوین، به راحتی می‌توان به مقصود حقیقی شاعر از کاربرد چنین نمادی درمفهوم میهن پی برد. منزوی اوضاع متزلزل و نابسامان کشورش را به حالت یک کشتی شکسته یا به قول خودش یک تخته‌پاره‌ی شناور در دل طوفان وقایع و حوادث مشابه می‌داند. تلاطم و طوفان رمز ظلم‌ها و ستم‌هایی است که در تمام این قرن‌ها از داخل و خارج متوجه میهن و وطن ما بوده و هست، و سمبل تخته‌پاره که مقصود از آن مجازاً کشتی است، به نکته‌های مختلفی دلالت دارد. یک اینکه همانطور که گفته شد، این طوفان بلا و ستم‌ها علیه میهن شاعر، امر زودگذر و تازه‌ای نیست، بلکه در طی سالیان و به تداوم و استمرار چشم‌گیری موجود بوده‌اند و ادامه خواهند داشت. و دوم آنکه هرچند ساحل امن آزادی از ما دور نبوده و نیست، اما این میهن خسته و آسیب دیده‌ی امروز را، دیگر نمی‌توان کشتی نجات کامل و سالمی دانست و نمی‌توان به نجات‌بخشی و راه به منزل بردن آن کاملاً امیدوار بود.

خرمن

خرمن نماد عمومی و مصنوع از میهن است که ۲ بار توسط منزوی در این مفهوم به کار رفته است.

رسید هر کس و برقی به خرمنم زد و رفت هر آنچه مانده ز خاکسترم گواه من است
(همان: ۲۶۷)

میهن شاعر آنقدر بلای حوادث دیده است، که گویی خرمنی است از کاه، که هرکس از راه می‌رسد، بر آن آتش ظلمی می‌افروزد.

خانه

خانه نیز مانند باغ، از دیگر نمادهای پرکاربرد شعر معاصر در مفهوم میهن و نمادی عمومی و مصنوع و مبتنی بر تشبیه است. در اشعار منزوی درمجموع ۱۸ بار از خانه، و ۳ بار از آشیانه به عنوان نماد میهن استفاده شده است. در ادامه به ارائه بخشی از مهم‌ترین مصادیق تکرار این نماد در اشعار منزوی، و بررسی اوضاع اجتماعی حاکم برجامعه او با رویکرد تاریخ‌گرایی نوین خواهیم پرداخت.

نگاه پنجره‌ها خیره مانده بود به راهش به راه آن که برای نجات خانه می‌آمد
(همان: ۶۸)

طبیعتاً آنچه مبرهن است، خانه نیازی به نجاتبخش ندارد. این رویکرد آرمانی و منجی باورانه‌ی ایرانی شاعر است، که از نماد خانه برای تبیین مفهوم میهن بهره می‌یابد و معتقد است در میان رنج‌ها و شکست‌های اجتماعی، دلخوشی و چشم امید تمام ملت، به منجی یا رهبری است، که روزی برای نجات این میهن می‌آید و دست به قیام می‌زند.

بعد از تو ای ستون توانای سرنگون آوار خستگی کمر خانه را شکاند
(همان: ۱۲۳)

به تبع خانه، حافظان صلابت و آزادیخواهان، و نگهدارندگان سقف این خانه را باید ستون تلقی کرد. همان‌ها که در این راه خون می‌دهند و پیش‌مرگ دیگران می‌شوند. این بیت خطاب به یکی از همین ستون‌هاست. اما در بیت زیر این چنین نیست:

غم نیست گر ز توفان این خانه گشت ویران برمی‌فرازم از جان، سقف و ستون دیگر
(همان: ۱۵۰)

در این بیت هم هرچند همانطور که قبل‌تر بیان شد، توفان نماد ظلم است، و خانه نماد میهن، اما این بار سقف و ستون به مردم و مبارزان یا افراد خاصی از جامعه دلالت ندارد، بلکه مقصود مجازاً همان خانه است. یا آرمان‌ها و اهدافی اساسی و ستون‌واری که شاعر و مردمش سعی دارند میهن جدیدشان را برپایه‌ی آن‌ها بنا نهند.

هزار بار به تاراج رفت و من هربار ز عاج ساختم آن خانه‌ی خیالی را
(همان: ۲۹۸)

در این بیت نیز خانه نماد میهن است. در این بیت، مانند نمونه‌هایی که پیش‌تر به آنها پرداختیم، شاعر به این نکته اشاره دارد که میهن و کشورش هزاران بار و همواره دستخوش ظلم و ستم حاکمان نالایق و یا دشمنان بیگانه بوده و هست. و این ملت ایران‌اند که به این تجاوزها و مصائب سهمگین سیاسی–اجتماعی عادت کرده‌اند، و هربار سعی کرده‌اند میهن و خانه خود را از جنس و ابزاری مستحکم‌تر بنا نهند.

اما آشیانه نیز در اشعار منزوی در مفهوم میهن به کار رفته است:

با دست خود به شاخه ببندش اگر نه باز توفان ز جای می‌کند این آشیانه را
(همان: ۳۹۹)

این بیت نیز به همان نمونه‌ی قبل، همان نگاه‌های مأیوس و سختی‌کشیده‌ی شاعر در موارد «کشتی شکسته» و «تخته پاره» و ... بازمی‌گردد. همان نگاه قدیمی که تک تک ما ایرانیان به تاریخ و سرگذشت پر افت و خیز کشورمان داریم. از این رو این‌بار منزوی کشور را به آشیانه‌ای سبک و آسیب‌پذیر تشبیه می‌کند، که هرآن ممکن است به دست توفان ظلم و ستم، که همیشه تجربه‌اش را داشته‌ایم، به باد فنا رود. نگاهی که مایوسانه و سیاه‌ترش، نه چندان عجیب و غیرقابل درک، بلکه به فراخور روحیه شکست خورده‌ی جامعه ایرانی و فضای سیاه اجتماعی که سالها پس از کودتای مرداد ۳۲ به ویژه در بین نسل جوان رایج بود، در این بیت نیز قابل ملاحظه است:

شکفتن از در این خانه تو نمی‌آید بهار منتظر من همیشه پشت در است
(همان: ۴۷۲)

سرا

سرا نیز مانند خانه و آشیانه نماد عمومی از میهن است. سرا به تنهایی نه اما در صورت ظلمت سرا و ویران‌سرا، ۲ بار در مفهوم میهن ظلم‌زده توسط منزوی استفاده شده است.

ای عشق از آن مشرق درآ روشن کن این ظلمت‌سرا
کاین شب جدا از تو مرا بر دیده خنجر می‌زند

(همان: ۱۶۰)

عشق در شعر منزوی نماد آزادی است(ر.ک: داودی و همکاران، ۱۴۰۳: معناشناسی و تحلیل مفهوم عشق به مثابه آزادی در اشعار حسین منزوی). و شب در شعر معاصر رمز و نماد ظلم است. شاعر آزادی را خطاب می‌کند و از او می‌خواهد مانند خورشید از مشرق درآید و ظلمت‌سرای میهن او را نیز نورانی و درخشان کند.

آری بهار خود نه که نام بهار نیز دیگر نمی‌زند درِ ویران‌سرای من

(همان: ۳۲۸)

بهار نیز در شعر معاصر رمز و نماد آزادی است. منزوی در این بیت نیز میهنش را ویران‌سرا و بیابان خشک و خزان‌زده‌ای می‌پندارد، که دیگر رنگ بهار و آزادی را به چشم نخواهد دید. و این نیز از همان دیدگاه‌های سیاهی است که در مورد نمادهای خانه و... نیز ذکر شد.

اتاق

اتاق نمادی مجازی از میهن، و از نمادهای شخصی و تأسیسی منزوی در این مفهوم است(درمورد دسته‌بندی نمادها ر.ک: داودی و همکاران، ۱۴۰۳: پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل). این نماد که مثل خانه نمادی مصنوعی است ۳ بار توسط او تکرار شده است.

اتاق از هرای دیوان و هراس کرکسان/ آکنده است

(همان: ۹۵۶)

منزوی میهنش را مانند اتاقی هولناک و وحشت‌انگیز می‌داند که از صدای رعب‌آور دیوان و کرکسان پر است. نماد دیو و کرکس قطعاً به حاکمان ظالم و مستبدی برمی‌گردد که بر جان و مال و روح ملت چیره‌اند و سیطره دارند.

به اتاق بر می‌گردم و/ شب را دور سرم می‌چرخانم و/ به دیوار می‌کوبم

(همان: ۹۶۰)

او بار دیگر اتاق را نماد میهن قرار می‌دهد. و نوید می‌دهد که شب را که نماد ظلم است، به دیوار آن خواهد کوبید. اتاق شب‌گرفته، میهن ظلم‌زده‌ی دوران شاعر است که در سلطه‌ی حاکمان ظالم و مستبد قرار گرفته است.

سپس با من اتاق سبز را تصویر کن

(همان: ۱۰۱۴)

او همچنین در این نمونه نیز اتاق را نماد میهن قرار می‌دهد. رنگ سبز نماد و رمز آزادی و پیروزی است. بنابراین او در این عبارت نیز نوید پیروزی و آزادی میهن خود را از دست ظالمان زمان می‌دهد، و مردمش را نیز به تصور چنین روزی تشویق می‌کند.

سقف

سقف نیز از دیگر نمادهای منزوی در مفهوم میهن، و نمادی مجازی و مصنوع از آن است که ۱ بار در اشعار او به کار رفته است.

سقفی است که با دنده‌های چوبی‌اش/ ده‌ها زمستان را/ در برف تاب آورده و/ خسته‌ست

(همان: ۸۶۴)

زمستان نماد ظلم و خفقان است. منزوی کشورش را سقفی چوبی و کهن پنداشته، که اگرچه تا به اینجا زخم زیادی برداشته و خسته است، اما با همان دنده‌های چوبی و نحیف خود، ده‌ها زمستان و ظلم بیش از این را نیز تحمل کرده و تاب آورده است.

طاقچه

طاقچه هم نمادی مجازی از میهن است و از دیگر ابداعات منزوی در این مفهوم است که توسط او ۱ بار در این مفهوم استفاده شده است.

از کجا که گنجشک‌های خشک شده/ در طاقچه‌ها/ دوباره نخوانند؟

(همان: ۹۲۷)

خواندن و گنجشک هر دو نمادهای آزادی هستند. بنابراین شاعر مجازاً طاقچه را نیز مانند خانه، نماد میهن و کشور قرار می‌دهد.

سفره

سفره نیز از دیگر ابداعات شخصی منزوی در مفهوم میهن است. این نماد مصنوع مجازی ۱ بار توسط او در این مفهوم استفاده شده است.

از شراب و شهد و شکر، سفره و جامم تهی شد　　این زمان حنظل خوراک و شوکران آشامه‌ی من
(همان: ۲۶۰)

شراب و شکر و... همه رمز آزادی و پیروزی‌اند. و سفره‌ای که از شراب و شکر تهی است، همین میهن شاعر است که به دست نااهلان و ظالمانی افتاده که هیچ نصیبی از آسایش و آزادی برای روزی‌خوران این خوان قائل نیستند.

شهر

شهر نماد مجازی و مصنوع از میهن، و ازنمادهای عمومی شعر معاصر در این مفهوم است است. این نماد در اشعار منزوی ۱۸ بار در این مفهوم تکرار شده است. که در ادامه به ارائه بخشی از مهم‌ترین مصادیق تکرار این نماد در اشعار منزوی، و واکاوی اوضاع اجتماعی حاکم بر میهن با رویکرد تاریخ‌گرایی نوین خواهیم پرداخت.

خانه‌های دم کرده کوچه‌های بغض آلود　　طرح شهر خاکستر در زمینه‌ای از دود
(همان: ۹۳)

در این بیت نه خانه، بلکه شهر نماد میهن است. منزوی اوضاع و احوال کشور ظلم‌زده خویش را به شهری تشبیه می‌کند که آغشته و پوشیده از خاکستر و دود است.

تو برفکنده‌ای از خویش پرده ای خورشید　　که شهر خواب‌زده غرق های و هو شده است
(همان: ۱۵۸)

خورشید رمز آزادی است. در این بیت نیز شهر خواب‌زده نماد و رمز میهن ظلم‌زده‌ی شاعر است که ظلم قدرت و حاکمان ظالم مانند خواب بر آن چیره و مسلط شده است.

خلق بی جان، شهر گورستان و ما در غار پنهان　　یأس و تنهایی و من، مانند لوط و دخترانش
پیش چشمم شهر را بر سر سیه چادر کشیده　　روسری‌های عزا از داغدیده مادرانش
(همان: ۱۶۷)

در این ابیات از غزل فوق نیز، شهر نماد میهن است. کشور از داغ‌ها و کشتارهای فراوان رژیم، به یک گورستان بدل شده است. مانند شهری که مادر تمام شهیدان و کشتگان راه آزادی باشد، و مویه‌کنان در عزای این خون‌های بیگناه، چادر سیاهش را به سر کشیده باشد.

این شهرواره زنده‌ست اما بر آن مسلط روحی شبیه چیزی، چیزی شبیه مردار
(همان: ۴۱۶)

شهرواره در این بیت نیز نماد میهن است. منزوی قدرت حاکم مسلط و مستبد زمان را مانند روحی مردارگون می‌پندارد، که بر جای‌جای میهنش، که مانند شهرواره‌ای کوچک در مشت این قدرت است، جاری و مسلط است. او همچنن در منظومه‌ای در قالب نیمایی با نام صفرخان(یکی از اسرای سیاسی) شهر را نماد میهن قرار می‌دهد:

نبودی تو صفرخان تا ببینی موش‌هایی را/ که در دیوارهای شهر با گوش بزرگ خود/ حکومت کرده و ماندند و تاراندند/ انبوه دلیران را

(همان: ۱۰۱۶)

منزوی خطاب به صفرخان که ظاهراً دارای سابقه‌ی طولانی‌ترین مدت اسارت سیاسی است، میهن را مانند شهری توصیف می‌کند که از سر و کول آن موش‌ها وجاسوس‌های حکومت و بیگانه بالا می‌روند، و به واسطه‌ی همین جاسوسی‌ها و خیانت‌ها بارها انبوه جمعیت و آزادیخواهان را با شکست و تفرقه مواجه کردند. همچنین در امتداد همین نگرش تاریخ‌گرایانه است که می‌توان انزجار شاعر از شرایط و فضای روزهای استبداد را بیشتر تصور نمود. به نحوی که شاعر میهنش را شهری آلوده و زباله‌دانی توصیف می‌کند که محل تجمع جاسوسان و عوامل بیگانه، و همچنین جایی برای جولان و حکومت موجودات کثیف و موزی و خیانتکار تبدیل شده بود.

بیابان

بیابان نماد عمومی و طبیعی است و ۱ بار توسط منزوی در مفهوم میهن به کار رفته است.

تا تو/ از هیچ خار بوته‌ای/ در این بیابان/ اصیل‌تر/ نبوده باشی (همان: ۹۲۴)

منزوی بیابان را نماد میهن ظلم‌زده‌ی خود می‌داند، و حاکمان نالایق و ظالم زمانه‌اش را مانند دیگر خاربوته هایی می‌داند، که اندکی در صفحه‌ی این بیابان جولان داده و غلتیدند، اما هرگز اصالت و دوامی نیافتند و به باد و طوفانی کوچک از صفحه‌ی روزگار محو شدند.

صحرا

صحرا نیز مانند بیابان نمادی عمومی و طبیعی از میهن است که توسط منزوی ۴ بار در این مفهوم به کار رفته است.

دل به چه خوش می‌کند پس از تو دگر صحرا چشم تو ته‌مانده‌ی شراب غزالان است
(همان: ۹۷)

غزال نماد و رمز آزادی و آزادیخواهان است. این بیت خطاب به آزاده‌مرد یا شهیدی است که ته مانده‌ی آزادی را که همانا شراب غزالان است، در چشم‌های خود محفوظ داشته است. بنابراین این صحرا که محل تاخت و تاز غزالان آزاده‌خواه و مست است، همین میهن شاعر است.

اما زبانم لال/ روزی اگر برگردی و نعش عزیزانت/ بر دست صحرا مانده باشد؟

(همان: ۷۴۰)

اما در این عبارت مفهوم فوق به طرز صریح‌تری بیان می‌شود. صحرا نماد کشور است که جسم پاک شهدا و عزیزانش را به آغوش می‌کشد. شاید از دیگر دلایل کاربرد این نماد در مفهوم میهن، ایراد تصویری دقیق از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم باشد. همانگونه که سفر و گذار از صحرا، از پرخطرترین امرهاست، ایستادگی و مقاومت در جامعه‌ی ستم‌زده و کشور ظلم‌زده‌ی شاعر نیز، امری پرمخاطره است، که هرلحظه‌اش ممکن است با یک بلای تازه در حد مرگ آغشته باشد.

روستا

روستا نمادی عمومی و مصنوع از میهن است. این سمبل توسط منزوی ۱ بار به کار رفته است. درخصوص این نماد پیش‌تر در توضیحات نماد دشت، به طور مفصل پرداختیم. (ر.ک: ص ۹، پ ۱)

روستای آسمان صاف آبی/ روزهای آفتابی/ روستای هفته‌ی پیوستن من/ با تبار سبز برگ

(همان: ۷۲۸)

کوچه

کوچه نیز مانند شهر و روستا نمادی عمومی و مصنوع و مجاز از میهن است که ۷ بار توسط منزوی در این مفهوم به کار رفته است.

پایمال آفتاب/ در خیابان/ و سنگسار چراغ در کوچه/ برق چشم‌های مارا/ خاموش نخواهد کرد

(همان: ۸۹۹)

آفتاب و چراغ نماد آزادی هستند. شاعر کوچه را نماد میهن فرض کرده است، و در رویکردی مشابه شعار رایج سالهای انقلاب (توپ، تانک، مسلسل/ دیگر اثر ندارد)، معتقد است که تداوم فشار دیکتاتوری و استبداد حاکم، و محدودیت آزادی در کشور، مانع آزادیخواهی و روحیه انقلابی مردم نخواهد شد.

در بهار این کوچه/ چه‌قدر گم شده باشم و/ پیدا نشده باشم خوب است؟

(همان: ۹۶۴)

پیش‌تر هم بیان کردیم که بهار نماد آزادی است. شاعر آزادی این میهن را امری دوردست می‌انگارد، که در جستجوی آن بارها گم شده است و هنوز نیز پیدا نشده و راه خویش را نیافته است. این همان دیدگاهی است که از زمان شکست رویای مشروطه، در بین روشنفکران و اندیشمندان رواج یافت. رویا و آرزوی شکست‌خورده‌ی دموکراسی و مردم‌سالاری حقیقی، که در همان بطن انقلاب مشروطه شکست خورد، و به اعتقاد برخی از روشنفکران، دیگر هرگز در ایران محقق نشد.

صفرخان از جسدها کوچه‌ها پر بود

(همان: ۱۰۱۹)

این بند نیز، بخشی از منظومه‌ی صفرخان است که منزوی در آن کوچه را مجازاً نماد میهن قرار داده است و بازهم به شدت کشت و کشتار و سرکوبگری حاکم مستبد اشاره دارد.

خیابان

توضیحات کوچه درمورد نماد خیابان نیز صدق می‌کند. این نماد در اشعار منزوی ۴ بار در مفهوم میهن تکرار شده است.

در پاییز این خیابان/ چه‌قدر نتوانسته باشم/ آوازهایم را از باد پس بگیرم/ خوب است؟

(همان: ۹۶۴)

چنانچه پیش‌تر نیز بیان شد، پاییز نماد ظلم است. و آواز نماد و رمز آزادی. بنابراین خیابان در این بند نماد میهن است. منزوی کشور خود را خیابان ظلم‌زده و پاییزی می‌پندارد که در سایه‌ی سکوت و خفقان حاکم بر آن هر آوازی از آزادی مفقود و تباه می‌شود.

برادرهای تو خون خیابان را برآشفتند

(همان: ۱۰۱۶)

در این بند نیز خیابان نماد میهنی است که به بدنی تشبیه شده که خون در آن به جوشش رسیده است. میهن بحران‌زده و ظلم گرفته‌ی شاعر به دست برادران آزادیخواه او به تکاپو و جنبش افتاده است، و این رویای آزادی است که مانند خون در رگ‌های بسته‌ی این میهن جریان یافته است.

بازار

بازار نیز از دیگر نمادهای تاسیسی–مصنوعی از میهن است که توسط منزوی ۱ بار استفاده شده است.

از من و توها/ بازار شلوغه/ تا ما با همیم/ دیوار دروغه

(همان: ۶۸۶)

منزوی در این شعر محاوره نیز بازار را نمادی مجازی از میهن در نظر گرفته است. بازاری که پر است از مردمان و اقشار گوناگون جامعه، که در صورت اتحاد و اتکا به هدفی واحد، دیوارهای زندانی که قدرت مستبد حاکم دورشان کشیده است را خواهند شکست، و آزادی را پیشکش میهن، این بازار رنگارنگ و دیرین خواهند کرد. نماد بازار شاید از طرفی هم ذهن مخاطب را به سمت فرآیند داد و ستد متمایل کند، و این شاید از آن جهت است که شاعر می‌داند که هر فرصت و هدفی، قیمت و بهای خاص خود را دارد، و آزادی نیز بی‌بها به این مملکت اعطا نمی‌شود.

ویرانه

ویرانه نماد عمومی و مصنوع از میهن ظلم‌زده است. این سمبل در اشعار منزوی ۲ بار دراین مفهوم تکرارشده است.

دلواپس از دره/ سرازیر می‌شوی/ و به ویرانه‌ای/ می‌رسی/ که ترنج‌هایش را/ برده‌اند

(همان: ۹۱۰)

همان‌طور که بیان شد، ویرانه رمز میهن ظلم‌زده است که در دست نااهلان و نالایقان به تاراج و غارت رفته است. در خصوص این نماد نیز می‌توان به دلالت نماد خانه به عنوان میهن اشاره داشت و گفت: همانگونه که خانه نماد میهن آباد و آزاد و پناهگاه مردم است، ویرانه نیز میهن نابود شده و به تاراج رفته است.

حصار

نمادی عمومی و مصنوع از میهن بحران زده و خفقان گرفته است که همین ۱ بار توسط منزوی تکرار شده است.

به گل روی تواش در بگشایم ورنه نکند رخنه بهاری به حصارم بی‌تو

(همان: ۴۲۵)

میهن شاعر، حصار و زندانی است که حاکم و قدرت نالایق و استبدادی برایش ساخته است. حصاری که هرگز قرار نیست روی بهار را ببیند، مگر به لطف روی گلی، که سابقاً بیان کردیم رمز آزادی است.

خاک

خاک نماد طبیعی و عمومی، و مجازی از میهن است که در اشعار منزوی ۵ بارتکرار شده است.

ریشه‌ی سرو جوان با خاک صحبت می‌کند از عذاب و تشنگی با وی شکایت می‌کند

(همان: ۱۸۳)

منزوی نماد خاک را برای دلالت بر مفهوم میهن استفاده می‌کند. سرو نماد شهدا و آزادیخواهان است. ریشه‌ی هریک از این سروها با میهن و مردم صحبت می‌کند، و از عذاب و تشنگی‌ای که شاعر و مردمش را به تنگ آورده است شکایت و گله می‌کند.

و خاک را/ که در عروج بزرگش/ بدل به نور شده است

(همان: ۱۰۰۲)

نور رمز آزادی است و خاک نماد میهن. منزوی شور و حال کشور در شرف آزادی‌اش را به خاکی تشبیه می‌کند که در یک عروج و اعتلا سراسر تبدیل به نور شده است.

زمین

زمین نماد عمومی و طبیعی از میهن است و ۴ بار در اشعار منزوی تکرار شده است.

خورشید من! این زمین خاکی را با نور و حرارتت ضمانت کن

(همان: ۲۹۳)

خورشید چنانچه پیش‌تر هم گفته شد، رمز آزادی است. منزوی آرزو می‌کند که نور آزادی میهن او را هم دربرگیرد، و تضمین نماید. تا مگر او و مردمش نیز از ظلمت و خفقانی که در آن قرار دارند رهایی یابند.

باران صبحگاهی/ همبسترم زمین را/ با یک پشنگ آب/ از خواب/ بیدار کرده است

(همان: ۸۲۴)

او در این بند شعر نیز، رمز زمین را به جای مفهوم میهن به کار می‌برد. آن را همبستر خویش می‌خواند. باران که از دیگر رموز آزادی در شعر معاصر است، اکنون زمین و میهن او را از خواب ظلم و استبداد بیدار کرده است و اندیشه‌ی آزادی را در کالبد آن جای داده است.

اگر آزاد شوند/ زمین را/ پرواز می‌دهند (همان: ۹۶۳)

در این بند هم زمین نماد میهن است. منزوی در این عبارت نیز به اسرای سیاسی دوران دیکتاتوری اشاره دارد، و آن‌ها را به پرندگانی تشبیه می‌کند، که اگر از بند حاکم ستمگر آزاد و رها شوند، میهن و ملت خود را هم به آزادی راستین خواهند رسانید.

جهان

جهان نیز مانند زمین نمادی عمومی و طبیعی از میهن، و مجازی از آن است که ۲ بار توسط منزوی در این مفهوم تکرار شده است.

در کاذبه‌ی رویا، تعبیر جهانم را سرسبز و گل اندر گل، دشت و دره می‌بینم

(همان: ۳۲۶)

شاعر رویای سبز و گل اندر گل آزادی را در سر می‌پروراند، که هرچند این رویا کاذب و دور از دسترس باشد، اما تعبیر جهان و سرنوشت میهن او خواهد بود.

کوه

کوه نمادی طبیعی و عمومی از میهن است و ۴ بار در اشعار منزوی در این مفهوم تکرار شده است.

نام تو اکنون/ طنین تمام صداهاست/ در کوهستان/ طنین تمام صداها

(همان: ۷۱۷)

صدا نیز مانند آواز نماد آزادی است. این آزادی است که در میهن مانند انعکاس صدا در کوهستان پیچیده است.

تخته‌کوه انگار/ در هجوم گله‌ی دیوان فولادین/ قد علم کرده‌است

(همان: ۷۲۷)

دیو و فولاد هردو از نمادهای ظلم و خفقان‌اند(درخصوص نمادهای ظلم و خفقان ر.ک: داودی و همکاران، ۱۴۰۳: جلوهٔ نمادین ظلم و خفان در اشعار هوشنگ ابتهاج). بنابراین تخته‌کوه نماد میهن است، که در هجوم ظالمان و بیدادگران قد علم کرده و هنوز ایستاده است.

آن‌گاه/ دیدم غبار فرو می‌نشیند/ و تخته سنگ سبز می‌شود

(همان: ۷۴۸)

نام تو را/ حتی به کوه می‌گویم/ تا کوه پر درآرد و/ پرنده شود

(همان: ۷۵۸)

در این دو نمونه نیز مقصود از کوه و تخته سنگ، میهن است. و طبعاً مفهوم پردرآوردن و سبز شدن، به آزادی میهن دلالت دارد.

کوزه

کوزه نیز از دیگر نمادهای ابداعی منزوی درمفهوم میهن، و نمادی مصنوعی از آن است که همین ۱ بار توسط او به کار رفته است.

کوزه‌ی من ای به روی سینه‌ی سرخت خون گل آمیخته به داغ شقایق

(همان: ۴۹۴)

گل و شقایق هردو نماد شهیدان‌اند. منزوی این‌بار در کشف و ابداعی بی‌سابقه کوزه را نماد میهن قرار می‌دهد. میهنی که از تهاجم و ستم بیگانگان و حاکمان ظالم، بر سینه‌ی خویش، داغ و رد خون هزاران گل و شقایق را به یادگار دارد.

دفتر

دفتر نمادی عمومی و مصنوع از میهن است که ۴ بار توسط منزوی در این مفهوم استفاده شده است.

در کجای این دفتر تا نشانشان ثبت است بردگان جان داده پای باروی نمرود؟

(همان: ۹۳)

دفتر نماد میهن است و برده نماد ظلم‌پذیری و ظلم‌زدگی. منزوی به طعنه به ظلم‌پذیران و کسانی که به پایداری در برابر حاکم ظالم زمانه نمی‌پردازند می‌گوید، که برخلاف آزادیخواهان، هیچ نشانی از شما بردگان نمرود، در صفحه‌ی این دفتر باقی نخواهد ماند.

به دست باد افتاده است دفتر بی شیرازه‌ام تمثیلی تلخ و تازه‌ام در مبحث پریشانی

(همان: ۳۱۷)

باد رمز غارتگری و ظلم است. منزوی میهنش را مانند دفتری می‌پندارد که در دست حاکمان ظالم و غارتگر، درحال غارت و نابودی است.

و برگ برگ دفتر غمگینم را/ در باران/ خواهم شست

(همان: ۷۲۴)

چنانچه پیشتر گفتیم، باران نماد آزادی است. منزوی نماد دفتر را در این عبارت نیز به مفهوم میهن به کار می‌برد. میهنی که غمگین و ستم‌دیده است و فقط به باران آزادی می‌توان زنگار غم را از آن شست.

واگن

واگن نیز از دیگر نمادهای تأسیسی و مصنوع از میهن است که منزوی ۱ بار از آن استفاده کرده است.

به همان سادگی/ که کلاغ سالخورده/ با نخستین سوت قطار/ سقف واگن متروک را/ ترک می‌گوید

(همان: ۹۴۹)

کلاغ نماد ظالمان است. و سالخوردگی آن حکایت از دردی ریشه‌ای و خفقانی عمیق و طولانی دارد که شاعر و ملتش را درگیر خود کرده است. منزوی کشور خفقان زده‌اش را واگن متروکی می‌پندارد که با نخستین سوت قطار آزادی، این کلاغان غارتگر از سقف آن فرار خواهند کرد. در این بند چیزی که بیش از هرنکته جلب توجه می‌کند، واژه‌ی متروک است، و آن شاید دلالت به فضای اسف‌بار و هولناک سیاسی ایران داشته باشد. موضوع فرار مغزها یا حتی مردمان عادی از ترس چنگال ظلم حاکم. موضوعی که به محض رسیدن اولین زمزمه‌های آزادی در ایران، دگرگون خواهد شد، و این‌بار به جای اندیشمندان و مردم ستم‌دیده و ترسیده، این کلاغان غارتگر و ظالمان حکومت‌اند که پا به فرار و ترک کشور خواهند گذاشت، که چنین هم شد.

گربه

گربه به سبب تداعی نقشه جغرافیایی ایران معاصر، نمادی عمومی و طبیعی از ایران است، که حسین منزوی نیز ۱ بار آن را به کار برده است.

حتی این کابوسی که/ پر است از رنجموره‌های گربه‌ای که/ دیسانتری دارد

(همان: ۹۵۰)

گربه نماد ایران است. ایران رنج دیده و ظلم‌زده‌ی دوران شاعر، به گربه‌ای تشبیه شده که رنجموره می‌کند و درد و خستگی سالیان ستم را با کشاقوس از تن رنجور خویش بیرون می‌کند.

قبیله، طایفه، ایل

منزوی ایل و طایفه را به عنوان نمادی مجازی و مصنوع از وطن تأسیس می‌کند و در مجموع ۳ بار از آن‌ها بهره می‌برد.

شاید اون تویی که اون هرکی باشه/ با دردای من و قبیله آشناس

(همان: ۶۷۹)

قبیله چنانچه گفته شد نماد میهن و ملت است. و قبیله‌ی دردمند میهن ظلمت زده و ستم دیده‌ی ایرانی معاصر است.

می‌ترسم ای چشم و چراغ طایفه/ ای خون سرخ معجزه/ در بازوان ایل/ تا بازگردی/ دیر باشد

(همان: ۷۴۱)

چراغ رمز آزادی است. خون نیز در جای‌هایی نماد شهادت و در بعضی اشعار نمادی مجازی از آزادی است. طایفه و ایل از نظر شاعر همان میهن است، که منتظر و امیدوار آزادی است و نیرو و توان خود را از آن می‌گیرد.

لیلا

لیلا از ابداعات منزوی در مورد مفهوم میهن است که ۱ بار توسط او استعمال شده است.

لیلا هنوز فاجعه را/ باور نکرده بود/ با آن‌که در هزار نقطه‌ی شهر/ روزی هزار بار/

در آن آمبولانس بی‌شماره/ لیلا جنازه‌ی خود را/ می‌دید

(همان: ۷۵۲)

لیلا نمادی فرهنگی از میهن است. دلالت این نماد شاید به واقعهٔ ربودن و مخفی کردن اجساد شهدای دوران انقلاب توسط سازمان‌های امنیتی رژیم حاکم، و یا شاید به ایام دفاع مقدس و به طور خاص شهدا و جانبازان آن دوره‌ی میهن بازگردد. منزوی ایران آن زمان را لیلایی تصور کرده است(مبنای این نماد به طور کامل و دقیق به دست نیامد)، که مادر یا خواهر این شهیدان است، و هرروز به جای هرکدام از آنها جنازه‌ی خود را در آمبولانس‌ها می‌بیند.

رودابه

رودابه نیز مانند لیلا نمادی تأسیسی در مفهوم میهن است که منزوی ۲ بار از آن بهره یافته است.

رودابه‌ی من رودگری کن که فتادند در چاه شغادان زمان تهمتنانت

(همان: ۵۲۹)

برعکس نماد پیشین، مبنای این نماد کاملاً مشخص و منطقی است. رودابه از شخصیت‌ها و اساطیر شاهنامه و همسر زال و مادر رستم است. معمولاً رستم نماد ایران و ایرانی است، حتی در اندیشه‌ی خود فردوسی. و چه نمادی بهتر از رودابه می‌تواند در حق ایرانیان مادری کند. در این بیت تهمتن (از القاب رستم) نماد مبارزان راه آزادی است و شغاد (برادر ناتنی و قاتل رستم) نماد حاکمان ظالم و ستمگر است. بنابراین چه کسی بهتر از رودابه می‌تواند نماد میهنی باشد، که برای رستمان از دست رفته‌اش به رود رود و شیون بپردازد.

آبستن شعری‌ست شب/ تا دست‌های جوان پیرزاد/ از پهلوی دریده‌ی رودابه/ همراه اشک و خون/ جنینی بی‌جان/ بیرون کشد

(همان: ۸۹۴)

در این بند نیز، جوان پیرزاد استعاره از زال است و جنین بی‌جان استعاره از رستم. اما باید توجه داشت که این جنین بی‌جان همان آزادی مفقود و محدود شده‌ی ملت ایران است، که شاید به واسطه‌ی شعری(از دیگر رموز آزادی)، پرده‌ی این شب و خفقان حاکم را بدرد، و از پهلوی رودابه(ایران) نوزاد نیمه جان آزادی را بیرون بکشد.

آرش

آرش نماد عمومی و تلمیحی از ایران است و توسط منزوی نیز ۲ بار در این مفهوم به کار رفته است.

جان تو بود آنچه رها می‌شد، تا مرز عشق و مرگ یکی باشد
آری یگانه‌ی تو به تنهایی، تیر و کمان و بازوی آرش بود

(همان: ۴۶۳)

منزوی در این دوبیت به ستایش شهیدان راه آزادی می‌پردازد. از خود آرش گرفته، تا شهدای دوران انقلاب و حتی دفاع مقدس. اما آرش در این شعر مفهوم خود را ندارد، و نیز مفهوم شهید را. بلکه آرش رمز و سمبل میهن است. تمام قدرت و ابزار و روح ایران (آرش) در یگانه‌ی شهید جمع شده است، تا مرز عشق و مرگ را یکی کند. یا به تعبیر دیگر شهید یگانه‌ای‌ست که با جان خویش نه تنها مرز آزادی و مرگ را یکی می‌کند، بلکه تمام امید و قدرت میهنش را در کالبد یگانه‌ی خود خلاصه می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان از چند جنبه‌ی متفاوت، در چند بخش به شرح ذیل تقسیم نمود:

۱. حسین منزوی یکی از مشهورترین شاعران و غزلسرایان معاصر است که همواره در اشعار خود به مفاهیم اجتماعی و سیاسی، و مولفه‌های گوناگون ادب پایداری پرداخته است. یکی از مهم‌ترین مولفه‌های پایداری، که منزوی نیز با نهایت دقت و ظرافت، ذوق و قریحه‌ی سرشار خود را در راستای تبیین آن به کاربرده است، مقوله‌ی میهن و میهن‌پرستی است. منزوی همچون سایر شاعران معاصرش، گاهی مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای حس میهن پرستی‌اش را فریاد می‌زند، و گاه نیز برعکس، با استفاده از بیانی غیرمستقیم و رمزآلود، و با به کارگیری نمادهای گوناگون این حس و دغدغه‌ی اجتماعی را در پرده‌ی این زیبایی‌های سطوح بلاغی پوشانده، و به مخاطب خویش تقدیم می‌کند. استفاده از ۴۶ نماد مختلف، با بسامد ۲۱۵ بار تکرار برای تبیین مفهوم میهن و میهن‌دوستی، حاکی از آن است که می‌توان حسین منزوی را شاعری نمادگرا و جامعه‌گرا دانست.

۲. از میان نمادهایی که حسین منزوی در مفهوم میهن به کار برده است، نمادهای باغ، چمن، خانه و شهر، به ترتیب با بسامد ۶۷، ۱۵، ۱۸ و ۱۸، پر کاربردترین نمادهای حسین منزوی در راستای تبیین این مفهوم می‌باشند. همچنین نمادهایی همچون مزرعه، بوستان، درخت، سقف و... فقط با ۱ مرتبه استعمال، کم‌کاربردترین نمادهای حسین منزوی درخصوص تبیین مفهوم میهن و میهن‌پرستی هستند.

۳. در خصوص انواع نمادهایی که حسین منزوی در راستای تبیین این مقوله از آن‌ها استفاده نموده است، از نظر پیشینه و کاربرد، نمادهای عمومی با بسامد ۳۵ مرتبه تکرار نمادهای پرکاربرد، و نمادهای خصوصی یا ابداعی(تأسیسی) با بسامد ۱۱ مرتبه تکرار نمادهای کم‌کاربرد در اشعار حسین منزوی هستند. همچنین درخصوص نوع نمادهای استفاده شده از نظر منشأ، نمادهای طبیعی با بسامد ۲۴ مرتبه استفاده نمادهای پرکاربرد، و با اختلافی اندک نمادهای مصنوع با بسامد ۲۲ مرتبه تکرار، نمادهای کم‌کاربرد حسین منزوی در راستای تبیین مقوله‌ی میهن و میهن‌پرستی می‌باشد.

۴. از منظر نقد تاریخ گرایی نوین، اشعار و نمادپردازی حسین منزوی درخصوص مولفه‌ی میهن، حالتی سازماندهی نشده و بی‌کاربرد ندارد، بلکه درمورد بخش بسیاری از نمادهای میهن در اشعار او چنان که تبیین شد، این نمادها با نهایت دقت و ظرافت انتخاب شده‌اند؛ به نحوی که می‌توان تصویری دقیق از اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر زمانه‌ی شاعر، یا حتی زمان سرایش هر شعر او، از میان همین نمادهای میهنی‌اش به دست آورد. برای نمونه هنگامی که از نماد خانه یا کوه در خصوص تبیین مفهوم میهن بهره می‌برد، می‌توان دریافت که شاعر این اثر را در وهله‌ای از تاریخ اجتماعی میهنش سروده است، که رنج و ظلم رو به افول و نابودی نهاده است. و برعکس وقتی نمادی مانند ویرانسرا را در مفهوم میهن به کار می‌برد، به اوضاع اسف‌بار جامعه و میهن ظلم‌زده‌اش دلالت دارد. نمادهایی مانند شهر، کوچه، خیابان و بازار، حاکی از روح اتحاد جامعه در برابر ستم زمانه است، و نمادهایی مانند کوزه، خاک و دشت و گلشن، اغلب به وقایعی چون کشتار و سرکوب و جنایات حکومت مستبد دلالت می‌کنند.

منابع

الف: کتاب‌ها:

۱_ پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۷)، ***رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی***، تهران: علمی فرهنگی

۲_ چدویک، چارلز، (۱۳۷۵)، **سمبولیسم**؛ ترجمه مهدی سحابی، تهران: مرکز

۳_ شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، ***با چراغ و آینه***، تهران: سخن

۴_ شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، ***بیان***، تهران: فردوس

۵_ شوالیه، ژان/ گربران، آلن، (۱۳۸۴)، ***فرهنگ نمادها***، چاپ ۲، ج ۱-۵، ترجمه سودابه فضایلی، تهران: جیحون

۶_ فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۸۵)، ***بلاغت تصویر***، تهران: سخن

۷_ منزوی، حسین، (۱۳۹۹)، ***مجموعه اشعار***، تهران: نگاه

۸_ میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۶)، ***واژه‌نامه هنر شاعری***، تهران: کتاب مهناز

۹_ میرصادقی، جمال/ میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، ***واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی***، تهران: کتاب مهناز

۱۰_ یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۸)، ***انسان و سمبل‌هایش***؛ ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی

ب: مقالات:

۱- اصغری‌بایقوت، یوسف، (۱۳۹۵)، ***تحلیل انواع نماد در شعر نو***، یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان.

۲- پورنامداریان، تقی/ خسروی شکیب، محمد، (۱۳۸۷)، ***دگردیسی نمادها در شعر معاصر***، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱.

۳- پورنامداریان، تقی/رادفر، ابوالقاسم/شاکری، جلیل، (۱۳۹۱)، ***بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر***، نشریه ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره ۱.

٤- چهرقانی، رضا، (۱۳۹۶)، ***ادبیات پایداری در ایران، بازشناسی مولفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها***، نشریه ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲، صص ۱-۳۳.

٥- داودی، شکیب، (۱۴۰۱)، ***سمبلیسم اجتماعی در اشعار حسین منزوی***، هفتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل، تهران، ایران.

٦- داودی، شکیب/ باقریان، ساناز، (۱۴۰۰)، ***تحلیل مولفهٔ آزادی در اشعار حسین منزوی و قیصر امین‌پور***، نهمین کنگرهٔ ملی ادبیات پایداری، شهرکرد، ایران.

۷- داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، ***پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل***، نشریهٔ زیبایی‌شناسی ادبی، دورهٔ ۱۵، شمارهٔ۶۰، صص ۷۵-۱۱۰.

۸- داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، ***جلوهٔ نمادین ظلم و خفقان در اشعار هوشنگ ابتهاج***، نشریهٔ ادبیات پایداری، دورهٔ ۱۶، شمارهٔ ۳۰، صص ۱۴۱-۱۶۶.

۹- داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، ***معناشناسی و تحلیل مفهوم «عشق» به مثابهٔ «آزادی» در اشعار حسین منزوی***، نشریهٔ پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۴، صص ۸۰-۱۰۰.

۱۰- داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، ***بررسی نمادهای گیاهی و جانوری در اشعار سیمین بهبهانی***، فصلنامهٔ مطالعات ادبیات معاصر ایران، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۳، صص ۲۳-۵۷.

۱۱- علامی، ذوالفقار/ یگانه، سپیده، (۱۳۹۳)، ***نمادپردازی‌های حماسی در غزل نئوکلاسیک*** *(با تکیه بر غزلیات سیمین بهبهانی، حسین منزوی و محمدعلی بهمنی)*، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۳، شماره ۱.

۱۲- فیروزی، حسین/اسماعیل‌پورمطلق، ابوالقاسم/وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۸)، ***تحلیل نماد شعر پایداری در اشعار احمد شاملو***، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۰.

۱۳- قانونی، حمیدرضا/ غلامحسینی، پروین، (۱۳۹۴)، ***بررسی ابر نمادهای اشعار شاعران مقاومت (پایداری)*** *(با تکیه بر اشعار سید محمدرضا کردستانی میرزاده عشقی)*، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی

۱۴- قلی‌پوری، لیلا/ مشفقی، آرش/ علیزاده، ناصر، (۱۴۰۰)، ***بررسی سیر تحول مولفه‌های اجتماعی-سیاسی شعر معاصر از مشروطه تا معاصر***، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۴، شماره ۶۲، صص ۱۸۱-۱۹۵

۱۵- محمدی، علی/ کولیوند، فاطمه، (۱۳۹۰)، ***تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیرهوشنگ ابتهاج***، مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره ۳، پیاپی ۹

۱۶- مدرسی، فاطمه/ کاظم‌زاده، رقیه، (۱۳۹۰)، ***آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین منزوی***، نشریه ادبیات پایداری، سال دوم، شماره ۳

۱۷- نوریا، یاهو، (۱۳۹۸)، ***نگاهی به نمادپردازی در غزل حسین منزوی***، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، سال هفدهم، شماره ۴۰.